

استوار حکم که هرگز کند نشود و دست نشود و آرزو را در حق شدید **و جعلنا سائر الجبال**
 و کردیم آفتاب را چنان تابان و سوزان که آوجان در خشیدن و آنرا **لنا من اللؤلؤ**
منا و سائر الجبال و فرستادیم آرزو را که هرگز یک باشد با دیدن آبی بسیار زیاده از آنچه
 بر خسته شدن آرزو بر زمین تو قلیل فرستادیم و با او که بر راعه و غنشل میکند تا باران
 از او پروند می آید و باین قول من یعنی با باشد و بالمعصرت نیز خوانده شده است و قیل
 باران از فرستادیم و از آسمانها در گشای و در شرح کف سید یعنی آورده است که
 باران از آسمانها می آید و در تفسیر صاحب منظوم رحمه الله علیه آورده است که عبدالله
 عباس رضی الله عنه گفت از پر عرش فرود می آید آرزو را که حیوانات و در شرح بزرگ
 محسن خواهد بود علی حکیم ترندی نیز چنین گفته است بومی حق تعالی باران می آید از آسمانها
 از بجز الطیور که در زیر عرش است تا آسمان دنیا میرسد با آرزو مان میشود که آن باران را
 در برابر آکنده کند و آرزو مان می شود تا همچون غریب نیز در باران و باران را در آسمان
 در مصفح می نهند و ازین سخن معلوم شود که قول متجان و فلا سفا بطلت کوی
 که آرزو باران را از زمین می آرد و این قول که مراد از معصرت آسمان است قول امام
 حسن مجتبی و امام قساده است رحمه الله علیهما **فخرج به حسان فبانها** تا ما برین
 آیم بان آب بسیار و از این معنی گندم و جو و غیره از آرزو آسمانها و گیاه را که علف استواران

باشد و قیل الحب اللؤلؤ و اللیثات ما یثبت من الارض یعنی باین باران مراد بر زمین
 می آیم از عدم و جمیع نباتات را می آفرینیم **و جئناک الفافا** و بیرون می آیم بان آب
 بسیار بوستانهای بنوه را که شاخه در هم میچیند باشد از بسیاری آلفافا جمع لغت
 چونک دایم عظام می آید که در قدرت تا آنکه خود بر آمدن قیامت گنت جل جلاله
یؤکر الفصل کان صدقاً تا بدستی کرد و ز قیامت جدا کرده شود و روی دو
 از دشمن و حق را از باطل است و عده که کرد آمدن خلق در زوی برای شمار جز
 الفصل جدا کردن **یؤکر فی الصعود** آرزو جدا کردن باشد و زوی که میدهد
 شود و صورت تصویر مانند شاهی است که اسرافیل در وی مدد و قیل بکر را یعنی جمع
 صورتها **فتا قول افواج** پس باید شما از کور بصصات قیامت کرده که و عت
 جماعت در حدیث آمده است که روح کرده پیایند یک گروه بصورت حمد و نروان
 جگرش ن باشند و یکی دیگر سرزیر و پای بالا بروی خود میروند و این بر بوخاران باشند
 و دیگر ما پینا و کور باشند و این قاضیان و مفتیان باشند در حکم و فتوی میل کرده
 باشند با حق و دیگر کنگ باشند و این گروه کسانی باشند که در طاعت عجب
 ریا آرد و دیگر زبانه های خود را می خایند و این عالمان باشند و اعطای کعبه علم
 خود عمل کرده باشند و دیگر دوست و بیای ایشان را بریده باشند و این از کس باشد

در باب راجح و آرد
 و فاه
 صفتها